قرباني در حجّ و مقتضيّات زمان

حسن رهبري

فزوني جمعيّت مسلمانان و ورود فنّ‌آوري‌هاي نو در متن زندگي آنان، فصل جديدي را در موضوعات فقهي گشوده، و دانشمندان و فقيهان اسلامي را با چالش جدّي روبرو ساخته است.

رفتن به حجّ، اگر در گذشته با رنج و دشواري‌هاي طاقت‌فرسايي و در زمان بسيار طولاني ممكن بود، امروز با وجود وسايط نقلية تندرو و هواپيما‌هاي غول پيكر، بسيار راحت و در زمان بسيار اندكي از روز انجام مي‌پذيرد.

راحتي و كوتاهي زمان سفر، و بهبود وضعيّت اقتصادي مسلمانان جهان، روز به‌روز بر ميزان زائران خانة خدا مي‌افزايد. اين پديده، ناگزير، تغيير برخي از حدود و موضوعيّت احكام را نسبت به سابق موجب مي‌گردد.

امروز قرباني در حجّ، يكي از آن مسائلي است كه چهرة متفاوتي از گذشته را به تصوير كشيده است. اگر در گذشته، چهارپايان كشتار شده در منا به مصرف غذايي حاجيان و فقيران و مستمندان مي‌رسيد، اکنون ديگر به دليل زياد بودن تعداد حاجيان، برنامة غذايي كاروان‌ها و توصيه‌هاي بهداشتي، بدون استفاده رها مي‌شوند. بسيار اندكي از قرباني‌ها را اندك فقراي محل با خود ‌برده و به مصرف مي‌رسانند. بقيه، سال‌ها بود كه به وسيلة ماشين آلات، زير خاك دفن شده يا سوزانده مي‌شدند.

اكنون پس از تلاش و مذاكرات دولتمردان جمهوري اسلامي ايران با دولتمردان و مفتيان عربستان سعودي و ديگر كشور‌هاي اسلامي، كشتارگاه و تأسيسات مناسبي از طرف بانك توسعة اسلامي در منا احداث گرديده، و از آن راه توانسته‌اند مقداري از قرباني‌ها را جمع‌آوري نموده و پس از بسته بندي و انجماد به مستمندان كشورهاي گوناگون اسلامي و گاهي ايران، گسيل دارند.

به هر حال، قرباني در وضعيت گذشته و حال براي بسياري از حاجيان به صورت‌هاي زير انجام مي‌گرفته يا مي‌گيرد:

1. حاجيان، قرباني را در منا ذبح و رها مي‌كردند، تا توسط كارگران و ماشين آلات دولت سعودي دفن يا سوزانده شوند!

2. حاجيان، پول قرباني را به باجه‌هاي خريد قرباني، مي پرداختند و رسيد مي­گرفتند، تا مؤسسة موجود، به نيابت از آنان، عمل ذبح را اجرا کند؛ يعني حاجيان از حكم قرباني جز پرداخت پول قرباني به مدير كاروان يا باجه­هاي اخذ پول قرباني چيزي نمي‌بينند و چيزي درك نمي‌كنند.

3ـ نمايندگاني به عنوان نايب از طرف حاجيان، عمل قرباني را در مسلخ جديد انجام داده و سپس رها مي‌كنند تا از طريق كشتارگاه ماشيني، نسبت به سلاخي، بسته‌بندي و انجماد آن اقدام شود.

هر سه شكل قرباني، پرسش‌هايي را در ذهن تداعي مي­کند كه عبارت­اند از:

در شكل نخست:

ـ قرباني در تلازم با مصداق عيني اسراف چه حكمي مي‌توانست داشته باشد؟

ـ حكم قرباني آنجا كه موجب وهن اسلام است، چگونه قابل تعبير است؟

ـ اساساً فلسفة قرباني چيست؟

در شكل دوم و سوم:

ـ آيا قرباني در همان روز، به نيابت از خريدار قبض، ذبح مي‌شود يا نه؟

ـ آيا قرباني، طبق احكام فقه شيعه تعيين و ذبح مي‌شود؟

ـ چه كسي ذبح مي‌كند؟

ـ با توجه به بي‌خبري از زمان ذبح قرباني، حكم تقصير چگونه و در چه زماني بايد انجام ‌شود؟

ـ بنا به تأكيد قرآن کريم و فتواي بسياري از مراجع تقليد، كه حكم به خوردن از گوشت قرباني كرده‌اند، اجراي آن با برنامة موجود چگونه است؟

ـ آيا اصلاً چنين عملي با فلسفة قرباني در حج سازگاري دارد؟

ـ قرباني در شكل اخير كه مصداق انفاق است نه قرباني! چه تأثير روحي و رواني براي حاجيان مي‌تواند داشته باشد؟

ـ در اين صورت، چگونه بين حكم قرباني و حكم انفاق در حج تمييز داده مي‌شود؟

ـ آيا گوشت‌هاي قرباني يخ‌زده، در راه مصالح اسلامي استفاده ‌شده و به نيازمندان واقعي مي‌رسد؟

برخي از فقيهان برآنند كه: قرباني بايد در منا با اختيار صورت پذيرد. خوردن از گوشت قرباني و خوراندن به ديگران و مستمندان واجب نيست. قرباني در آنجا براي خوردن و خوراندن جعل نشده است تا اگر مصرف نشود، مصداق اسراف قرار گيرد؛ بلكه اصل تنها بر قرباني است، هرچند كه مصرف كننده‌اي نداشته باشد!

برخي ديگر بر آنند كه: هرچند قرباني بايد در منا با اختيار صورت گيرد، اما زماني كه با دستور صريح قرآن، مبني بر خوردن و خوراندن از گوشت قرباني، مغايرت داشته و موجب كفران نعمت و اتلاف سرماية مسلمانان باشد، قرباني در منا مجاز نبوده، بلكه بايد محل قرباني به جايي كه اسراف در آن صدق نمي‌كند تغيير يابد.

ما در اين جستار برآنيم با توجه به داده‌هاي اسلامي و اصول فقه، بازخواني مجددي از موضوع را آغاز و بساط نقد و بررسي را دوباره برافرازيم، تا شايد به راهكار ديگري هم برسيم.

تعريف و تاريخچة قرباني

هرچيزي كه موجب نزديكي به خدا شود، يا هر هديه‌اي كه در راه خدا داده شود، «قربان» گفته مي‌شود. از آنجا كه در عرف گذشتگان، كشتن چهارپايي در پيش پاي ديگران، بهترين هديه و ابراز ارادت به شمار مي‌رفت، حيوان تعيين شده و علامتگذاري شده بدين منظور را نيز «قربان» ناميدند.

فرهنگ قرباني، تاريخچه‌اي به درازاي تاريخ دارد. قرآن مجيد، آنجا كه به داستان دشمني دو پسر حضرت آدم (عليه السلام) اشاره مي‌كند، از قرباني آوردن آن دو به پيشگاه خداوند خبر مي‌دهد.(1)

روايات، قرباني هابيل را گوسفندي فربه و قرباني قابيل را خوشه‌اي نا مرغوب مي‌شناسانند.(2) در نتيجه قربانيِ هابيل در پيشگاه خداوند پذيرفته مي شود و قرباني قابيل مورد پذيرش قرار نمي‌گيرد.(3)

تاريخ و آثار باقي مانده از معابد، بتخانه‌ها و آتشكده‌هاي اديان پيشين نشان مي‌دهد كه عبادتگاه­ها همواره در كنار خود محلي به عنوان مذبح و قربانگاه داشته، و مراسم عبادي در آنجا و با قرباني پايان مي‌يافته است.

قرآن کريم، خود گواه اين مطلب است: {لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكا}؛( 4 ) «براي هر امتي قربانگاهي قرار داديم».

حضرت امام رضا (عليه السلام) از جدّش حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) روايت مي‌كند كه فرمود: «اصحاب ‌الرّسّ» مردمي بودند كه درخت صنوبري را مي‌پرستيدند و قرباني‌ها به آن مي‌دادند؛ سپس با هيزم آتش برافروخته، قرباني‌ها را در آن مي‌سوزاندند. هنگامي كه دود آن به هوا بر مي­خاست، در برابر درخت صنوبر به سجده مي‌افتادند و گريه و زاري مي‌كردند... .(5)

در تاريخ آمده است:

عُزَّي، خداي بسيار عزيز مشرکان، كه معادل ستارة زهره بود؛ در نخله، شرق مكه قرار داشت و بيش از ديگر بت­ها معتبر بود. حرم عزّي از سه درخت تشكيل شده بود و قرباني انسان بدان تقديم مي‌شد.(6)

شهر حرّان، آنجا كه ابراهيم (عليه السلام) دعوت خود را برضد ستاره‌پرستي آغاز كرد، مركز «صابئين» بود. در آن شهر، ستارگان مورد احترام بودند. عقيده به نجوم و ارتباط حركات ستارگان با مقدّرات زميني به نحو اعلي بود. هر يك از ستارگان را الهة يكي از حوادث مي‌دانستند. هياكل «مريخ» و«مشتري» و «زهره» ... را در محرابگاه نصب مي‌كردند و از آن­ها كمك مي‌خواستند و گاهي قرباني به آن­ها تقديم مي‌كردند.(7)

«مردم دومة الجندل هر ساله شخصي را با تشريفاتي انتخاب و در پيشگاه الهه و اصنام خود قرباني و پيكر خونينش را در نزديكي قربانگاه دفن مي‌كردند.

بسياري از طوايف عرب، وقتي در غارت و جنگ، برحريفان خود پيروز مي‌شدند، اموال آنان را به يغما برده و خودشان را به اسارت مي‌گرفتند؛ از جمله اعمالي كه به شكرانة اين پيروزي با اسرا انجام مي‌شد، آن بودكه يكي از زيباترين آنان را درپيشگاه بت­هاي خود قرباني مي‌كردند! و خون اين قرباني را به عنوان تيمّن و تبرّك و ادامة فتح و ظفر، بر سر و روي خويش مي‌ماليدند! پدراني بر اثر پيش­آمدهايي نذر مي‌كردند تا يكي از فرزندان خود را قرباني كنند.» ( 8 )

ژاپني‌ها، به منظور جلب محبّت ارواح مردگان يا «الهه»، نخست با تقديم هداياي مادي؛ چون قرباني و نذورات و كم‌كم مادي و معنوي، چون انجام كارهاي نيك، مناسكي انجام مي‌دادند! از جملة مناسك، آيين « شينتو» آن بود كه براي بازداشتن باران زيان بخش يا دوام يك عمارت و ديوار، به قرباني كردن انسان دست مي‌زدند!( 9 )

مصريان عادت داشتند زيباروترين دختران خود را به عنوان هديه و قرباني به رود نيل نثار كنند تا از فيض آب، در كشت محصولات خود بيشتر بهره‌مند گردند. اين­گونه قرباني‌ها در ميان فينيقيان، كنعانيان، مردم روم و ديگر ملل باستان، رواج كامل داشت.(10)

نخل مقدسي در نجران بود كه نذرها را به صورت سلاح و پارچه و لباس بر آن مي‌آويختند.( 11 )

قرباني شتر و گوسفند در مكه، در كنار انصاب و بت­هاي مختلف كه بت يا قربانگاه بود، رواج داشت.( 12 )

قرآن مجيد هم در ترسيم وضعيت قرباني دادن مشركان مي‌فرمايد:

«بت‌پرستان، سهمي از زراعت و چهارپايان خود را براي خدا و سهمي را نيز براي بت‌ها قرار مي‌دادند.» ( 13 )

همچنين اعراب جاهلي، هرگاه شتري (يا گاو و گوسفندي) را براي خدا قرباني مي‌كردند، با خون آن، كعبه را مي‌آغشتند. مسلمانان ناآگاه هم، آهنگ چنين كاري داشتند كه پيك وحي اين آيه را آورد:( 14 )

« لَنْ يَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلاَ دِماؤُها وَلكِنْ يَنالُهُ التَّقْوي‏ مِنْكُمْ كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُم‏...» ( 15 )

«گوشت و خون قرباني هرگز به خدا نمي‌رسد؛ بلكه آنچه به او مي‌رسد، پرهيزكاري شماست!»

آنچه از تاريخ برمي‌آيد، اين است كه مهم‌ترين آداب و مناسك قبيله‌هاي عرب جاهلي ـدر عين بت‌پرستي ـ «آداب و رسومي چون تعظيم كعبه، طواف، حج و عمره، وقوف در عرفات، وقوف در مزدلفه، قرباني شتران و تلبية حج و عمره از زمان حضرت ابراهيم در ميان ايشان باقي مانده بود و در همين آداب هم حق و باطل را به هم آميخته بودند».( 16 )

در بين اين مناسك، آيين تقديم قرباني از جايگاه و اهميّت خاصّي برخوردار بوده و بيشترين ماية تقرّب با خدايان را همين عمل قرباني مي‌دانستند.

اسلام، با پالايش مناسك حج از آداب خرافي و بت‌پرستي، و با دميدن روح خدايي و يگانه پرستي، آن را وارد در احكام امضايي خود كرد و الگو پذيري از جانفشاني‌ها و فداكاري‌هاي حضرت ابراهيم (عليه السلام) و تمرين و نمايش صحنه‌هاي ماندگار آن پيامبر را در دستور كار و برنامه‌هاي ديني مسلمانان قرار داد.

قرباني در قرآن:

حكم قرباني در قرآن، در سوره‌هاي بقره، حج و مائده آمده است. هر سه از سوره‌هاي مدني هستند. سورة بقره در سال اول هجرت و سورة حج در حدود سال ششم مصادف با عزيمت ناموفّق پيامبر اسلام به سفر حج، و سورة مائده در سال پاياني عمر شريف آن حضرت نازل شده است.

قرآن کريم در آياتي مي‌فرمايد:

\* {«وَ أتِمُّوا الحَجَّ وَالعُمرَةَ لِلّهِ فَإنْ اُحْصِرْتُم فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... فَإذا أمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إلَي الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... }( 17 )

«اعمال حج را با قصد قربت به پايان رسانيد و اگر در تنگنا قرار گرفتيد، آنچه از قرباني فراهم شود [سر ببريد] ... پس هر كس با پايان يافتن عمره، حج تمتّع را با اطمينان خاطر آغاز كند، آنچه از قرباني براي او ميسّر باشد [ذبح كند].»

\* {وَ أذِّنْ فِي النّاسِ بِالْحَجِّ يَأتُوكَ رِجالاً وَعَلي كُلِّ ضامِرٍ يَأتينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي أيّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلي ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهيمَةِ الاَنْعامِ فَكُلُوا مِنها وَأطْعِمُوا البائِسَ الفَقيرَ}.( 18 )

«مردم را به حج فراخوان؛ تا پياده، يا سوار بر مركب‌هاي لاغر اندام، از راه‌هاي دور به سوي تو آيند؛ تا سودهاي خود را شاهد باشند؛ و در روزهاي تعيين شده، نام خدا را بر چهارپاياني كه به آنان داده است، بگويند؛ سپس از گوشت آن­ها بخوريد و به فقير و بينوا نيز بخورانيد.»

\* {وَ الْبُدْنَ جَعَلناها لَكُم مِنْ شَعائِرِ اللهِ لَكُم فيها خَيرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيها صَوآفَّ فَإذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنها وَأطْعِمُوا القانِعَ وَالمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرناها لَكُمْ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ». «لَنْ يَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلكِنْ يَنالُهُ التَّقوي مِنْكُم كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلي ما هَديكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحسِنينَ}( 19 )

«شترهاي چاق و فربه را براي شما از شعائر الهي قرار داديم؛ در آن­ها براي شما خير و بركت است؛ نام خدا را در حالي كه به صف ايستاده‌اند، بر آن­ها ببريد و هنگامي كه پهلوهايشان آرام گرفت، از گوشت آن­ها بخوريد و به مستمندان و فقيران نيز بخورانيد؛ اين گونه ما آن­ها را براي شما رام گردانيديم، تا خدا را شكرگزار باشيد.

\* {جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ وَالشَّهرَ الْحَرامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلائِدَ ...}( 20 )

«خداوند كعبه ـ بيت الحرام ـ را وسيله‌اي براي استقلال و استواري مردم قرار داد؛ همچنين ماه حرام و قرباني‌هاي بي‌نشان و نشاندار را؛ اين احكام به دليل آن است كه بدانيد، خداوند، آنچه در آسمان‌ها و در زمين است مي‌داند؛ و خدا به هر چيزي داناست.»

\* {يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ أوْ كَفّارَةٌ طَعامُ مَساكِينَ أوْ عَدْلُ ذلِكَ صِياماً لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ ...}( 21 )

«اي ايمان آورندگان، در حال احرام شكار نكنيد؛ هر كس از شما عمداً آن را بكشد، بايد كفّاره‌اي معادل آن از چهارپايان بدهد؛ و بايد دو نفر عادل از ميان شما، برابر بودن آن را گواهي نمايد و به صورت قرباني به كعبه برسد يا مستمندان را اطعام كند يا معادل آن را روزه بگيرد تا كيفر كار خود را بچشد.»

\* {يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَلاَ الشَّهرَ الْحَرامَ وَلاَ الْهَدْيَ وَلاَ الْقَلائِدَ وَلاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْواناً...}( 22 )

«اي ايمان آورندگان، شعائر الهي و ماه حرام و قرباني‌هاي بي‌نشان و نشاندار را مباح مشماريد [رعايت احترام آن­ها را واجب بدانيد] ؛ همچنين احترام آهنگ كنندگان بيت‌الحرام را كه به طلب فضل الهي (سود تجاري) و خشنودي خدا به اين خانه مي‌آيند، از نظر دور نداريد.

آياتي كه در بالا آورده شد، هر كدام داراي نكات آموزنده و ظريفي در بارة حج هستند كه اشارة به آن­ها در شناخت و تبيين موضوع بي تأثير نخواهد بود.

نكات آموزندة آيات حج:

\* قرباني از واجبات حج است: {وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلنا مَنْسَكاً ... فَلَهُ اَسْلِمُوا}.( 23 )

\* قرباني واجب است، اما از اركان حج نيست. اگر با موانعي روبه­رو شديد، آن­گونه كه برايتان مقدور است انجام دهيد: {فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ}.

\* در صورتي كه قرباني يا پول آن را نيافتيد، به جاي آن ده روز روزه بگيريد؛ سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت از حج: {فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِِذا رَجَعْتُمْ}.( 24 )

فلسفة حج عبارت­اند از:

1. [تجمّع براي] يادآوري خداوند در روزها و ميقات تعيين شده: {وَاذْكُرُوا اللهَ فِي اَيّامٍ مَعْدُوداتٍ}.( 25 ) و {فَاِذا اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ)( 26 ) - (فَاِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللهَ}.( 27 )

2.تماشاي بهره‌برداري‌هاي مادي و اقتصادي:( 28 ) {لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...}.

3. تشكيل كنگرة جهاني براي استقلال طلبي و پايداري مردم: {قِياماً لِلنّاسِ}.

4. شتر، بهترين قرباني و شعائر الهي: {وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرَ اللهِ}.

5. تأكيد به خوردن و خوراندن از قرباني: {فَكُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقيرَ}، {فَكُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا القانِعَ وَالْمُعْتَرَّ}.

6. بي‌نيازي خداوند به خون و گوشت قرباني: {لَنْ يَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلا دِماءُها}.

7. قرار گرفتن اطعام كنندگان از قرباني در رديف نيكوكاران: {وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ}.

8 . واقع شدن محل قرباني در داخل حرم: {وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّي يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ}( 29 ) و {هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ}.( 30 )

خوردن و خوراندن از قرباني در زبان روايات و سنّت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَي «فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها» قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ عَلَي الأَرْضِ» «فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَرَّ».( 31 )

«حضرت امام صادق (عليه السلام) در تفسير آية «فإذا وجبت جنوبها» فرمود: يعني زماني كه قرباني به زمين افتاد، «از آن بخوريد و به مستمندان و درخواست كنندگان نيز بدهيد».

ٍ عَنْ مَوْلًي لأَبِي عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الأَوَّلَ (عليه السلام) دَعَا بِبَدَنَةٍ فَنَحَرَهَا فَلَمَّا ضَرَبَ الْجَزَّارُونَ عَرَاقِيبَهَا، فَوَقَعَتْ إِلَي الأَرْضِ وَكَشَفُوا شَيْئاً عَنْ سَنَامِهَا، قَالَ: اقْطَعُوا وَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ {فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا}.( 32 )

شخصي از اصحاب حضرت امام صادق (عليه السلام) مي‌گويد: «حضرت امام موسي بن جعفر (عليه السلام) را ديدم كه شتري خواست و آن را نحر كرد؛ هنگامي كه قصاب‌ها پاهاي آن را زدند و او بر زمين افتاد و كوهانش را شكافتند، فرمود: تكه تكه كنيد و از آن بخوريد، آن گونه كه خداوند دستور مي‌دهد: «آن گاه كه بر زمين افتادند از آن بخوريد و بخورانيد.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أَوْ نَحَرْتَ فَكُلْ وَأَطْعِمْ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَي {فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَر}. ( 33 )

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمود: «هنگامي كه حيواني ذبح يا نحر كردي، بخور و بخوران، آن گونه كه خداي بلند مرتبه مي‌فرمايد: «از آن بخوريد و نيازمندان و درخواست كنندگان را بخورانيد.»

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَي: {فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا قَالَ كُلُوا ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهَا وَأَطْعِمُوا رُبُعَهَا}.( 34 )

حضرت امام علي (عليه السلام) در تفسير آية «بخوريد از آن و بخورانيد» فرمود: سه چهارم آن را بخوريد و يك چهارم آن را اطعام دهيد.»

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) أَنَّهُمَا قَالاَ: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللهِ (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) فَطُبِخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَعَلِيٌّ (عليه السلام) وَحَسَوَا مِنَ الْمَرَقِ...» .( 35 )

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق (عليهما السلام) مي‌فرمايند: «رسول خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) دستور داد از هر شتر نحر شده‌اي پاره‌اي را بردارند و بپزند؛ سپس ايشان و علي (عليه السلام) از آن خوردند و از آب گوشتش آشاميدند.»

چنانچه مشاهده شد، روايات، همگي بيانگر اين واقعيت هستند كه پيشوايان اسلام هيچ وقت قرباني را پس از ذبح به حال خود رها نكرده‌اند؛ بلكه با استناد به آية قرآن، خود از آن خورده‌اند و به ديگران هم داده‌اند؛ و در پرسش از تفسير آية قرآن نيز، ضمن ياد‌آوري آيه، بر خوردن و خوراندن از آن تأكيد كرده‌اند.

فقيهان و دانشمندان علوم اسلامي، در اين­كه آيا قرآن و روايات رسيده در اين باره، افادة وجوب مي‌كنند يا استحباب، برداشت يكساني از آن­ها نداشته و ديدگاه‌هاي گوناگوني را مطرح کرده‌اند كه در زير اشاره مي‌کنيم:

ديدگاه مفسّران در بارة خوردن و خوراندن از قرباني:

اين­كه خوردن و خوراندن از قرباني واجب است يا مستحب؟ در ميان مفسراني كه به فقه القرآن توجه داشته‌اند و بين فقيهان‌ اسلامي، ديدگاه يكساني ديده نمي‌شود. بسياري، استنباط واجب و برخي استنباط مستحب دارند! برخي ديگر هم، خوردن از قرباني را مستحب، امّا خوراندن آن را واجب مي‌شمارند.

ديدگاه عالمان اهل سنّت:

حنابله، شافعيّه و مالكيّه، خوردن از گوشت قرباني واجب و مستحب (مگر قرباني‌هاي كفاره و نذر) را جايز مي دانند؛ امّا شافعيّه، تنها خوردن از قرباني مستحبي را اجازه داده­اند.

حنابله و شافعيّه، تقسيم گوشت قرباني واجب را فقط در ميان مستمندان حرم واجب مي‌شناسند؛ در حالي كه حنفيّه و مالكيّه، بر اين باورند كه: تقسيم گوشت قرباني در حرم و بيرون از حرم مانعي ندارد. ( 36 )

فخر رازي، پس از بيان كليّاتي از نظر عالمان اهل سنّت، ديدگاه خود را چنين اعلام مي‌كند:

أَمَّا قَولُهُ {وَ اَطْعِمُوا البائِسَ الْفَقيرَ} فَلاَ شُبهَةَ فِي أَنَّهُ أَمر إيجاب.( 37 )

«اين­كه آيه مي‌فرمايد: «بخورانيد فقير بينوا را»؛ شكي نيست كه آن وجوب را مي‌رساند.

بنا بر اين، در ديدگاه تفسيري فخر رازي، خوردن از قرباني مستحب، اما خوراندن آن واجب مي‌باشد.

ديدگاه دانشمندان شيعه:

شيخ طوسي مي‌نويسد: «وَ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَأْكُلَ الإِنْسَانُ مِنْ هَدْيِهِ وَيُطْعِمَ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَر»؛( 38 ) «مستحب است انسان از قرباني واجب و مستحب بخورد و مستمندان را هم اطعام كند.»

ابن ادريس مي‌گويد: «فأمّا هدي المتمتع، و القارن، فالواجب أن يأكل منه، و لو قليلاً، و يتصدّق علي القانع، و المعتر، و لو قليلاً»؛( 39 ) «در حجّ تمتّع و اقران، خوردن و خوراندن از قرباني، اگرچه مقدار كمي از آن باشد، واجب است.»

ابو الصلاح حلبي بر اين ديدگاه است كه: حجّ‌گزار بايد از قرباني خود بخورد و بقيّه را به ديگران بدهد.( 40 )

شهيد اوّل مي‌نويسد: «و يجب أن يصرفه في الصدقة و الإهداء و الأكل»؛( 41 ) «واجب است قرباني را با صدقه دادن، هديه كردن و خوردن آن، به مصرف برسانيد.»

فاضل مقداد مي‌نويسد: «... إختلف في هدي التمتّع فقيل بالوجوب و قيل بالندب و يحتجّ من قال بالوجوب بظاهر قوله «فَكُلُوا مِنْها» فإنّه حقيقة في الوجوب علي الرأي الأقوي».( 42 ) «در خوردن از قرباني واجب، اختلاف كرده‌اند؛ برخي به وجوب و برخي به استحباب قائل شده‌اند. دليل كساني كه به وجوب قائل شده‌اند، ظاهر آية قرآني است كه مي‌فرمايد: «بخوريد از آن»؛ و اين يقيناً به وجوب دلالت مي‌نمايد.»

فاضل هندي در كشف اللّثام، با توجه به ظاهر آيه، خوردن و خوراندن از قرباني حج تمتع را واجب مي شمارد.» ( 43 )

محقّق اردبيلي مي‌گويد: «...و علي وجوب الأكل، و وجوب التصدّق علي الفقراء من الأنعام المذبوحة للأمر الظاهر في الوجوب كما ثبت، و لوجوب ما تقدّم و ما تأخّر بقوله «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ».( 44 )

آن­گونه كه ثابت شد، با توجه به افادة فعل امر به وجوب و همچنين بيان حكم وجوبي در پيش و پس از آن، كه مي‌فرمايد: «سپس بايد آلودگي‌‌هايشان را برطرف سازند...»، واجب بودن خوردن و خورانيدن از قرباني استنباط مي‌شود.

صاحب كفاية الأحكام، بر اين باور است كه: «و الأقرب عندي أنّ الواجب مسمّي الأكل و إعطاء شي‏ء إلي الفقير و شي‏ء إلي القانع و شي‏ء إلي المعترّ»؛( 45 ) «به نظرم خوردن از قرباني و دادن مقداري از آن به مستمندان و سائلان واجب است.»

تفسير منهج الصادقين مي‌نويسد: خوردن و خوراندن از قرباني حج تمتّع واجب است و دليل آن وجود حديث‌هاي صحيح در اين زمينه است.( 46 )

صاحب مسالك الافهام في آيات الأحكام چنين استدلال مي‌كند: «... و هل يجب الأكل و الإطعام؟ ظاهر الآية نعم [لمكان الأمر به، و يؤيّده ما قبله و ما بعده خصوصاً قوله {وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللهِ} إذ الظاهر الإشارة إلي جميع ما تقدمه‏]»؛( 47 ) «آيا اين كه خوردن از گوشت قرباني و اطعام آن واجب است يا نه؟ ظاهر آيه مي‌رساند كه بلي واجب است؛ به دليل دستوري كه به آن شده است؛ و واجب بودن آن را عبارت هاي پيشين و پسين آيه، تأييد مي‌كند؛ بويژه، عبارت: «و كسي كه دستور‌هاي خدا را بزرگ بشمارد»، به همة دستور‌هاي پيشين خود اشاره دارد.»

علّامة طباطبايي در تفسير آية {فَکُُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا البائِسَ الْفَقيرَ} مي‌نويسد: اين آية شريفه، مشتمل بر دو نوع است: يكي ترخيصي كه همان امر به خوردن از قرباني است و ديگري: الزامي كه عبارت است از وجوب اطعام به فقير.( 48 )

يعني، برابر ديدگاه ايشان، خوردن از قرباني، مستحب، ولي خوراندن آن به مستمندان و فقيران واجب است.

محمّد جواد مغنيه در اين باره مي‌گويد: قرباني در جايي واجب است كه خورنده داشته باشد و يا نگهداري آن ميسّر باشد و يا به صورتي در آيد كه خوردن آن جايز باشد؛ ولي وقتي تلف شود، مانند اين­كه بسوزد و خاك شود، جواز آن محلّ اشكال است.( 49 )

حضرات آيات، سيّد ابوالقاسم خويي، سيّد محمّد رضا گلپايگاني، سيّد محمّد شاهرودي، شيخ محمّد علي اراكي4 و شيخ محمّد تقي بهجت، شيخ جواد تبريزي، شيخ حسين وحيد خراساني، و شيخ لطف الله صافي گلپايگاني، تقسيم قرباني به سه قسمت (سهمي براي خوردن صاحب قرباني و دو سهم ديگر براي صدقه دادن و هديه كردن) را احتياط واجب مي‌دانند و براي حل مشكل امروزي، لازم مي‌شمارند كه از فقير نيابت در تصرّف ذبيحه گرفته شود.( 50 )

يعني بر اساس فتواي آنان، خوردن و خوراندن از گوشت قرباني واجب مي‌باشد.

حضرات آيات سيّد علي سيستاني، ناصر مكارم شيرازي و سيد موسي شبيري زنجاني تنها جدا كردن و دادن سهم فقير را واجب مي‌دانند.( 51 )

شهيد مرتضي مطهّري در يادداشت‌هاي خود نوشته است: [در قرباني بايد] هدف اصلي اطعام و انفاق باشد؛ همان طور كه در ساير كفّارات هست ... و مصداق {وَ اَطْعِمُوا البائِسَ الْفَقيرَ} شود.( 52 )

شهيد دکتر بهشتي مي‌نويسد: گوسفندي را كه قرباني مي‌كنيد، اگر مي‌دانيد كه زير آوار و خاك مسلخ خواهد رفت، اين را قرباني حساب نكنيد ... اين اصلاً نمي‌تواند با آيات و روايات مربوط به قرباني جور در بيايد، و اصلاً اين مصداق قرباني نيست.( 53 )

آيت الله جوادي آملي اينگونه نقل مي‌كند که ممكن است يكي از دلايل آن [قرباني] بهره‌مندي گرسنگان و محرومان از گوشت قرباني باشد، اگرچه در اين زمان آنان كه آيات الهي را به اسارت گرفته‌اند، نه خود استفادة مطلوب از اين سنّت الهي مي‌كنند و نه به ديگران اجازة اداره‌ و بهره‌برداري صحيح از اين برنامة جامع و سودمند را مي‌دهند.( 54 )

آيت الله ناصر مكارم شيرازي بر اين باور است كه: لزوم ذبح در محلي است كه مي‌توان گوشت قرباني را به مصرف شرعي رساند.( 55 )

در تفسير نمونه آمده است: مسلمانان مجاز نيستند گوشت­هاي قرباني را در سرزمين منا بر روي زمين بيندازند تا گنديده شود و يا در زير خاك دفن كنند و وجوب قرباني براي حجّاج، دليل بر چنين عملي نمي‌تواند باشد؛ بلكه اگر نيازمنداني در آن روز و در آن سرزمين پيدا نشوند، بايد آن را به مناطق ديگر حمل كنند و به مصرف برسانند.( 56 )

تفسير احسن الحديث هم مي­نويسد: ظهور {فَکُلُوا وَاَطْعِمُوا...} حاكي است كه خوردن و اطعام گوشت قرباني واجب است.( 57 )

فلسفة قرباني

چنانکه پيش­تر گفتيم، ديدگاهي بر اين باور است كه: «قرباني در حج تمتّع براي خوردن و اطعام تشريع نشده، بلكه نفس كشتن آن به قصد يكي از اعمال حج و به عنوان شعائر الهي واجب گرديده است ... بايد دقت شود كه پاره‌اي از شبهات موجب نشود عظمت، احترام و بهاي اين شعائر الهي ضايع و كم رنگ [شده] و بي ارزش تلقي [شود].( 58 ) شبهة

اسراف و تبذير نيز به قرباني بي‌وجه است؛ زيرا قرباني در آنجا براي اكل و اطعام جعل نشده، تا اگر مصرف نشد، اسراف شود... اصل كشتن قرباني است»!( 59 )

به عبارت ديگر: «قرباني دائر مدار حكمت آن نيست و حتي تعظيم شعائر الهي در قرباني، بستگي به برآوردن نياز تهي‌دستان ندارد؛ بلكه مسائل و اسرار ديگري وجود دارد كه ما به پاره‌اي از آن‌ها آگاهي داريم. از جمله: برگزار كردن با شكوه و عظمت مناسك حجّ در روزهاي مشخص و در مكان‌هاي ويژه و سر بريدن و نحر كردن هزاران دام براي رضاي دوست، و گذشتن از مال دنيا در راه او و خود‌سازي و پالايش درون»!( 60 )

در مقابل، ديدگاه ديگري اين باور را نادرست خوانده و بر آن به ديدة ترديد نگريسته است.

شهيد مطهّري از نخستين كساني است كه وقتي با مسألة وضعيّت نابسامان قرباني در منا روبه­رو مي‌شود، اين پرسش در ذهنش پديد مي‌آيد كه: « آيا قرباني رمز چه كاري است؟ فقط به خاطر كمك به اهل حرم است كه مي‌فرمايد: {وَ اَطْعِمُوا البائِسَ الْفَقيرَ}، يا {وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَر...}، يا رمز كشتن نفس حيواني است، يا چيز ديگر؟» ( 61 )

ذهن نقّاد و پوياي فقهي آن استاد شهيد، او را به يافتن پاسخ و مطالعه و تفكر در اين موضوع نموده و يادداشت وار مي‌نويسد:

«در حج دو مسأله است كه از مشكلات و بلكه به نظر بعضي، از نقاط ضعف حجّ شمرده مي‌شود: قرباني و تعظيم سنگ و غيره.

از نظر اول، اين عمل يك ظلم و آزار است و نمي‌تواند مقرِّب باشد و از قضا اسم قرباني به آن داده‌اند. آيا مي‌توان كسي را شكنجه كرد به قصد قربت؟

ميـازار موري كه دانه كش است

كه جان دارد و جان شيرين خوش است

قطع نظر از آزار و اذيّت، چه رابطه‌اي ميان رضاي خدا و ريختن خون يك حيوان است؟ مگر خداوند ـ العياذ بالله ـ خون‌خوار است و از اين­كه ببيند خون حيواني ريخته مي‌شود مسرور و خوشحال مي‌شود؟! بعلاوه، چنانكه گفتيم، ظلم و آزار و تعذيب است و مبعّد است.

ايراد ديگر به قرباني اين است كه يادگار توحّش است. در قديم، در اديان وثني و بت‌پرستي، مذبح‌هايي بوده است و مردم براي رضاي بت‌ها قرباني مي كردند و خيال مي‌كردند آن بت‌ها از آن گوشت‌ها استفاده مي‌كنند و ظاهراً گوشت‌هاي آن حيوانات را نمي‌خوردند و لااقل خون آن­ها را كه براي خودشان خوراكي بوده به سر و صورت بت‌ها مي ماليده‌اند.

امّا جواب: راجع به اين قسمت كه چه فايده‌اي بر ريختن خون مترتّب مي‌شود، اين در صورتي صحيح است كه هدف از قرباني و كفّارات ( كه اختصاصاً در باب حج، همه از نوع گوسفند يا شتر كشتن است الاّ نادراً) فقط ريختن خون باشد. دليلي ندارد كه صِرف ريختن خون مقرِّب باشد؛ زيرا عملي مقرِّب است كه رضاي خدا در آن باشد؛ و رضاي خدا در اين است كه انسان به كمال فردي و اجتماعي خود برسد. صِرف ريختن خون نه به كمال فردي انسان كمك مي‌كند و نه به كمال اجتماعي او. ولي اگر هدف اصلي طعام و انفاق باشد، همان طوري كه در ساير كفّارات هست (و البته اطعام و انفاقي است دسته جمعي و به صورت خاص؛ يعني به صورت اطعام

گوشت و اين كه هر انساني يك حيواني را بكشد و مصداق {وَ اَطْعِمُوا البائِسَ الْفَقيرَ} واقع شود) آن ايراد وارد نيست. و البته اين نكته هست و آن اين­كه منافات ندارد كه ضمناً اين عمل دسته جمعي، احيا و زنده كردن خاطره‌اي از قهرمان توحيد، حضرت ابراهيم باشد ـ به او امر شد، عزيز و نور چشم خود را در راه خدا قرباني كند و فدا نمايد؛ و او حاضر شد. بعد به او گفته شد: مقصود فقط تسليم بود. گوسفندي به جاي فرزند قرباني كن. اين گوسفند فدا كردن تجديد آن خاطره است و تعظيم آن قهرمان است.

ولي همان طوري كه در حديث نبوي فرمود: «إِنَّمَا جُعِلَ الأَضْحَي لِيُشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ»؛ ( 62 ) «همانا خداوند، قرباني را براي سير شدن مستمندانتان از گوشت قرار داده است؛ پس آنها را اطعام كنيد!» ( 63 )

شهيد مطهري، بدين­گونه كساني را كه باور دارند: « اصل، كشتن قرباني است» مورد تخطئه قرار داده و موضوع را تبيين كرده و پاسخ مي‌گويد. بنا به ديدگاه ايشان، در قرباني، اصل بر اطعام و احسان است؛ هرچند كه ياد‌آور خاطرة فداكاري ابراهيمي نيز مي‌باشد.

آري! حضرت امام محمّد باقر (عليه السلام) و حضرت امام جعفر صادق (عليه السلام) هم در فرمايش خود، تناسبي در ميان خون ريزي و اطعام قائل شده‌اند؛ زيرا مي‌فرمايند:

«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدِّمَاءِ».( 64 )

«خداوند متعال، غذا دادن به همنوعان و خون ريختن (قرباني كردن براي خوراندن به نيازمندان) را دوست مي‌دارد.»

شهيد بهشتي هم در اين زمينه، ديدگاهي همسان با ديدگاه شهيد مطهّري دارد. ايشان در كتاب «حجّ در قرآن» اينگونه مي نگارد:

«يكي از عواملي كه در اين سال‌ها در حج بگو مگو ايجاد كرده و به آبرومندي و درخشندگي حج لطمه زده، مسألة قرباني است.

اصل مسألة قرباني و تشريع قرباني، بسيار جالب است؛ [امّا] الآن منظرة قربانگاه و كاري كه آنجا انجام مي‌گيرد، نه تنها اين آبرو و اين خصلت عالي و برجسته را به ما نمي‌دهد، بلكه نوعي تبذير و دور ريختن مال به صورتي بيجاست؛ و منعكس كنندة چنين حالتي است.( 65 )

... چطور انسان مي‌تواند با اين عمل تقرّب الي الله كند؟ قرباني يعني انسان با اين كار تقرّب الي الله شود. مي‌خواهد به خدا نزديك بشود. مگر خدا دستور تبذير به ما مي‌دهد؟ مگر ما با گناه مي‌توانيم به خدا نزديك بشويم؟ گفتند: اين گناه نيست؛ براي اين­كه اين را در راه خدا مي‌كشد. گفتم: اين چه در راه خدا كشتني است؟ به طور كلي در آن موقع نظر من اين بود و همچنين تا به حال با مطالعات بعدي هم، نظر من اين است كه: اگر يك حاجي، گوسفندي را مي‌كشد كه زير خاك مي‌رود، اصلاً قرباني حساب نكند؛ و قرباني­اش را انجام نداده است.

... به هر حال، شايد با تحقيق بيشتر به اين نتيجه رسيد كه در اين شرائط شايد بشود گوسفندي به نيابت، در خارج از منا هم ذبح گردد.( 66 )

البته برحجاج مكه و حرم اصلاً قرباني واجب نيست ... حجّاجي كه از بيرون مواقيت حرم مي‌آيند قرباني مي‌كنند. تازه اگر كسي (توان مالي) نداشته باشد، به جاي قرباني، ده روز، روزه مي‌گيرد.( 67 ) ... بنا بر اين، قرباني عملاً بر همه واجب نيست و همه قرباني نمي‌كنند.( 68 )

... اين در روايات ما هست، تا كساني كه (امكانات) دارند و قرباني مي‌كنند، از همان گوشت بخورند و (همين طور)، آن­هايي هم كه ندارند. همة برادران و خواهران مسلمان بر سر يك سفره بنشينند و عملاً از يك غذا برخوردار شوند. اين اساس قرباني است.» ( 69 )

كساني كه غير از اين مي‌انديشند و در اجماع با فقيهان ديريني كه وضعيّت امروزين منا براي آنان محسوس نبوده است، متوقّف مي‌مانند؛ جاي بسي درنگ و تأمّل دارد! زيرا به قول شهيد بهشتي: «فقه بايد فقهي متحرّك باشد؛ نه فقهي جامد. بايد فقهي باشد كه بتواند بر اساس تطوّر و تحوّل و دگرگوني در شرايط زندگي اجتماعي، احكامي را كه مطابق با اصول قرآن و اصول سنّت باشد و پاسخگوي نياز‌هاي تطوّر يافتة اجتماعي مردم مسلمان و مردم جهان باشد، بيان كند.» ( 70 )

كساني كه حكمت قرباني را تنها تسليم محض در برابر خدا معنا مي‌كنند و جز خون‌ريزي به نام خدا و رها كردن گوشت قرباني به امان خدا تكليفي نمي‌شناسند، چه برداشتي از اين آية قرآني كه در مبارزه با چنين ديدگاهي نازل شده است، دارند:

{لَنْ يَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلكِنْ يَنالُهُ التَّقْوي).( 71 )

«گوشت و خون قرباني به خدا نمي‌رسد، بلكه پرهيزگاري شما (كه در اثر قرباني كردن و اطعام آن از خود نشان مي‌دهيد) به او مي‌رسد.»

قرآن، يكي از فلسفه‌هاي حج را مشاهدة منافع اقتصادي در حج معرفي مي كند و خوردن و خوراندن از قرباني براي درماندگان و بينوايان را در قالب آن منافع مطرح مي‌نمايد:

{لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي اَيّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلي ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهيمَةُ الْاَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا البائِسَ الْفَقيرَ).( 72 )

كدام عقل سليمي ديدن اتلاف چهارپاياني را كه ميليونها دلار و ريال هزينة توليد و پرورش آنان گرديده و هزاران هكتار مراتع كشور‌هاي اسلامي زير پاي آنان تخريب شده است، «مشاهدة منافع» مي‌خواند و كدام فقيهي مي‌تواند نشان دهد كه در يك سورة قرآن براي موضوعي دو بار دستور اکيد برسد و همچنان بوي استحباب از آن استشمام شود؟ در حالي كه بيشتر اصوليان بر آنند كه: «صيغة امر تنها حقيقت در وجوب است» ( 73 )؛ و چگونه مي‌شود كه برخي، در يك عبارت دستوريِ دو جمله‌اي همسان، از جملة اوّل استنباط مستحب و از جملة دوم استنباط واجب مي­كنند؟ در حالي كه نه دليل قرآني و روايي و نه دليل عقلي بر آن متصوّر است: {فَكُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقيرَ} و {فَكُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا القانِعَ وَالْمُعْتَرَّ}.

بعضي مي‌گويند: در قرآن هرجا عبارت «كُلُوا» آمده، افادة استحباب مي كند!( 74 ) به خيال آنان خوردن و آشاميدن امري دلبخواه است که اگر كسي نخواست مي­تواند نخورد و نياشامد! مگر نه اين است كه حيات انسان به خوردن بستگي دارد و از اهمّ واجبات انساني خوردن و آشاميدن در حد لازم است تا بقا و دوام داشته باشد؟ نخوردن يعني تحليل قواي انساني و هلاکت نفس و خود‌كشي، كه اين از گناهان كبيره است.

وانگهي، اگر فعل امر (كُلُوا) در قرآن، استحباب را برساند، به تبع آن از «لاَ تَأكُلُوا» هم بايد برداشت كراهت شود. همچنين از {لاَ تَأْكُلُوا الرِّبَوا}( 75 ) ؛ {وَ لاَ تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ}( 76 ) ؛ {وَ لاَ تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْه‏}( 77 ) و... امّا چنين نيست و چنين نيز نخواهد بود.

خداوند بي‌نياز از همه چيز، در جعل احكام مادي جز دوام و بقاي مناسبات اجتماعي و خير و صلاح مردم، حكمتي منظور نداشته است. اگر قرضي از مردم خواسته؛ {وَ أَقْرَضُوا اللهَ قَرْضاً حَسَناً}( 78 )، براي مردم خواسته است؛ اگر دستور انفاق در راه خدا داده؛ {وَ أَنْفِقُوا في‏ سَبيلِ‌الله}( 79 )، براي گردش امور در ميان مردم است؛ اگر فرمان كمك به خدا داده؛

{كُونُوا أَنْصارَاللهِ}( 80 ) ، كمك براي استقرار عدالت و آزادي در ميان مردم بوده است و همان گونه، اگر قرباني خواسته، براي بهره‌مندي مردم، به ويژه فقيران آنان از مقداري پروتئين در مناسبت‌هاي مختلف اسلامي و اجتماعي مي‌باشد.

امّا بديهي است كه موضوعيّت اين احكام به چگونگي زمان و مكان ويژة خود بستگي دارد؛ مثلاً انفاق زماني موضوعيّت پيدا مي‌كند كه انسان چيزي براي انفاق داشته باشد و مستحقّي هم براي گرفتن آن يافته شود. و نيز قرض دادن هنگامي موضوعيّت مي يابد كه انسان خود پولي يا كالايي داشته باشد و نيازمندي هم بدان موجود بوده، و شرايط قرض گرفتن و پس دادن را قبول داشته باشد.

به اين ترتيب وجود «حكم»، متوقّف بر وجود «موضوع» بوده و خود سبب ايجاد متعلّق است و مكلّف را به جانب انجام متعلّق مي‌خواند.( 81 )

هر مقدمه‌اي كه در تحقّق و به وجود آمدن موضوع، دخالت داشته، حكم، بستگي به آن دارد و قبل از تحقّق آن، مقدّمه ايجاد نمي‌شود.

بنا بر اين، قرباني در حج تمتّع، واجب است؛ امّا وجوب آن بستگي به امكان خوردن و اطعام به فقيران دارد.

مصالح و مفاسد، مبناي گزاره‌هاي شرعي:

از نقايص كتاب‌هاي تئوري پرداز، دوري و جدايي آن­ها از حوزة عمل و كاركرد است. «احتياط‌گرايي»، «باستان‌زدگي اجتهادي» و ترديد در يافته‌هاي عقلي، راه ورود تئوري بر وادي عمل را بسته است.

از سويي در نوشته‌هاي فقهاي اصولي مي‌خوانيم: احكام بر پاية مصالح و مفاسد مكلّفان وضع شده است و هيچ حكمي بدون در نظر گرفتن «مصلحت» و «مفسده»، تشريع نگرديده است؛( 82 ) از سوي ديگر شنيده مي‌شود كه اصول دانان و اصول خوانان ديگري مي‌گويند: «عقول بشري از فهم احكام عاجز است». گاه در مواردي هم كه در بيان شرع از فلسفة احكام سخني نرفته، در چارچوب اجماع با قديميان ـ خارج از علّت‌ها و فلسفه‌هاي گفته شده ـ گام برداشته و فتوا صادر كرده‌اند.

امّا حضرت امام رضا (عليه السلام) مي‌فرمايد:

«أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَزْعُمُ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَي لَمْ يُحِلَّ شَيْئاً وَلَمْ يُحَرِّمْهُ لِعِلَّةٍ أَكْثَرَ مِنَ التَّعَبُّدِ لِعِبَادِهِ بِذَلِكَ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالاً بَعِيداً وَخَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً لأَنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَكَانَ جَائِزاً...».( 83 )

«برخي از مسلمانان مي‌پندارند كه خداوند متعال، چيزي را حلال و حرام نكرده مگر به دليل پرستش بي‌چون و چرا! كسي كه چنين بگويد، به گمراهي بسيار دوري گرفتار شده و آشكارا زيانكار گرديده است؛ زيرا اگر اين‌گونه بود، جا داشت كه بندگانش را در حلال كردن آنچه حرام است و در حرام كردن آنچه حلال است، همچنان به پرستش بي‌چون و چرا وادار نمايد؛ بدين‌گونه كه دستور دهد: نماز، روزه و خيرات را رها كنند؛ خدا و پيامبران و كتاب‌هايشان را انكار نمايند و زنا، دزدي، محارم و چيزهايي مانند اين‌ها را كه موجب فساد و نابودي انسان‌هاست حلال بشمارند؛ زيرا كه در حلال و حرام، دليلي جز بندگي بي‌چون و چرا وجود ندارد! پس آنگونه كه خداي متعال اين سخن را باطل مي‌شمارد، ما هم اعتقاد داريم كه هرچه را خداوند حلال فرموده، صلاح و دوام مردم در آن بوده و مردم بدان نياز دارند و هرچه را كه حرام اعلام نموده، مردم نيازي بدان نداشته و موجب فساد و تباهي آنان است!»

شهيد صدر مي‌گويد: «كار تحقيق مسائل فقهي از واقعيّت‌هاي عيني آغاز مي‌شود؛ منتها نه به آن محدوديّت‌هايي كه در زمان شيخ طوسي و محقّق حلّي ـ اعلي الله مقامهما ـ بود؛ زيرا واقعيّت‌هاي زندگي آنان فقط مي‌توانست نياز‌هاي زمان خود آنان را كفايت كند و براي زمان ما مسائل آن زمان كافي نيست.» ( 84 )

آري! مصالح و مفاسد حكمي در هزار سال قبل، لزوماً مصالح و مفاسد همان حكم در امروز شناخته نمي‌شود. گذشتِ زمان، چه بسا موضوع حكمي را به كلّي زير و رو نموده باشد. اين عقل است كه تغيير در موضوع را كشف و مطابق آن حكم صادر مي‌كند؛ «کُلّ مَا حَكَمَ بِهِ العَقل، حَكَمَ بِهِ الشّرع».

اگر بنا به پنداري، عقول بشري از فهم احكام عاجز باشد، آن گاه، اجتهاد، فلسفة خود را بايد باخته باشد! چه، ساختار دستگاه اجتهاد و گشودگي باب اجتهاد، مبتني بر تفكّر و تفهّم و تفقّه در نصوص ديني است كه جز با ادراكات عقلي، دسترسي به سلسله ارتباطات آن­ها ممكن نمي‌باشد.( 85 ) اصل و اساس علم، عقل است.( 86 ) دانش، جز با مركب عقل، ره به جايي نمي‌برد.( 87 ) علمي كه عقل همراهي­اش نكند، سر از گمراهي در مي‌آورد.( 88 ) عقل، مصلحت سنج و مفسده ياب فرآيند‌هاي ديني است.( 89 )

شهيد مطهّري، در رويارويي با ديدگاهي كه احكام را خارج از دريافت‌ عقل بشري مي‌پندارد، چنين مي‌گويد:

«عقل در فقه اسلامي، هم مي‌تواند خود اكتشاف كنندة يك قانون باشد و هم مي‌تواند قانوني را تقييد و تحديد كند و يا آن را تعميم دهد. و هم مي‌تواند در استنباط از ساير منابع و مدارك مددكار خوبي باشد.

حقّ دخالت عقل از آنجا پيدا شده كه مقرّرات اسلامي با واقعيّت زندگي سر و كار دارد. اسلام براي تعليمات خود، رمز‌هاي مجهول و لاينحلّ آسماني قايل نشده است.( 90 )

احكام، بر مبناي مصالح و مفاسد « نفس الأمريّه» است؛ بر مبناي مصالح و مفاسد واقعي است و به همين دليل در سيستم قانونگذاري اسلام، راهي براي عقل باز شده است؛ يعني همين كه جعل احكامش بر اساس مصالح و مفاسد واقعي و نفس الأمري است، وسيله شده كه در اصل سيستم قانونگذاري، راه براي عقل وجود داشته باشد. آن‌گاه عقل مي گويد: خود اسلام گفته: احكام من مافوق عقل نيست و عقلاني است... بنا بر اين اگر در يك جا حكمي را به طور عام ذكر كرد، بر مبناي فلسفه‌اي و ما آن فلسفه را كشف كرديم و بعد ديديم مواردي هست كه آن فلسفه استثنا مي خورد، و لو اين­كه در متن اسلام استثنايش نيامده است، عقل حق دارد خودش اين استثنا را بيان كند.( 91 )

در اسلام، تسليم كور كورانه نيست؛ تسليمي كه ضد عقل باشد نيست».( 92 )

اسلام، كوچك‌ترين ضرري را كه از همسايه‌اي به همساية ديگر مي‌رسد، برنتابيده و برابر با عقل و عرف، دستور جلوگيري از آن را صادر مي‌كند.

«چيز ديگري كه به مقررات اسلامي خاصيّت انعطاف و تحرّك و انطباق بخشيده و آن را جاويد نگه مي‌دارد، وجود يك سلسله قواعد كنترل كننده است كه در متن مقررات اسلامي قرار گرفته است. فقها نام بسيار زيبايي روي آن نهاده‌، آن­ها را قواعد «حاكمه» مي­نامند؛ يعني قواعدي كه بر سراسر احكام و مقررات اسلامي تسلّط دارد و بر همة آن­ها حكومت مي‌كند. اين قواعد مانند يك عده بازرس عالي، احكام و مقررات را تحت نظر قرار مي‌دهد و آن­ها را كنترل مي‌كند. قاعدة «لاضرر» از اين دسته است. در حقيقت، اسلام براي اين قواعد حق «وتو» قائل شده است. اين قواعد نيز داستان جالب و مفصّلي دارد.» ( 93 )

حال با اين قواعد فقهي، آيا اتلاف اموال مسلمين از كدام مصلحت و از كدام عقل و منطق اسلامي تبعيّت مي‌‌كرده است؟ و اگر كشتار بدون استفادة هزاران چهارپا در مراسم حج ـ كه برابر با فرمودة قرآن و روايات، براي خوردن و خوراندن جعل شده است ـ ضرر و زيان نبود، پس چه بود؟

پيشواي اوّل شيعيان، آن‌گاه كه نامة كارگزاران خود را اندكي تعارف‌آميز و طولاني مي‌بيند، فرياد برمي‌آورد كه اسراف در نامه‌نگاري هرگز! زيرا اموال مسلمين، ‌تاب و تحمّل چنين زياني را ندارد.( 94 ) حال اگر آن امام همام در جامعه حضور داشت و شاهد چنين وضعيّتي در منا بود، ‌چه فريادي بر‌مي‌آورد؟

روايات و اقتضاي زمان در مسألة حجّ

نگاهي به روايت‌هاي قرباني در حجّ، نشان مي‌دهد كه پيشوايان اسلام، برابر با پديده‌هاي زماني و مكاني، حكم كرده و چه بسا كه خود نيز بر پاية آن عمل نموده‌اند. نه تنها حكم قرباني حجّ، متأثّر از وضعيّت مكلّفي است كه در آن قرار گرفته، بلكه همة احكام اسلام نيز داراي چنين خصوصيّتي است. واجبات، بنا به چگونگي كاربرد آن، گاه واجب عيني است، گاه واجب كفايي است؛ گاه تخفيف مي‌خورد، و گاه هم ساقط مي‌شود. اينك روايت‌ها را توجّه فرماييد.

1. «خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ـ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ ـ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْبَيْتِ لاَ يُرِيدُ قِتَالاً وَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ سَبْعِينَ بَدَنَةً، وَكَانَ النَّاسُ سَبْعَ مِائَةِ رَجُلٍ، فَكَانَتْ كُلُّ بَدَنَةٍ عَنْ عَشَرَةٍ نَفَر وَكَانَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللّهِ، فِيمَا بَلَغَنِي، يَقُولُ كُنّا أَصْحَابُ الْحُدَيْبِيَة أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً ... فَلَمّا فَرَغَ مِنْ الصّلْحِ قَدِمَ إلَي هَدْيِهِ فَنَحَرَهُ ثُمّ جَلَسَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَكَانَ الّذِي حَلَقَهُ فِيمَا بَلَغَنِي ، فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ خِرَاشَ بْنَ أُمَيّةَ بْنِ الْفَضْلِ الْخُزَاعِيّ ؛ فَلَمّا رَأَي النّاسُ أَنّ رَسُولَ اللّهِ صَلّي اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ قَدْ نَحَرَ وَحَلَقَ تَوَاثَبُوا يَنْحَرُونَ وَيَحْلِقُونَ...» ( 95 )

«پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) در سال حديبيه، به قصد زيارت خانة خدا ـ نه براي جنگ ـ با هفتاد قرباني شتر و هفتصد نفر حركت كردند، هر شتر براي ده نفر پيش‌بيني شده بود. جابر بن عبدالله، تعداد همراهان پيامبر را در اين سفر 1400 نفر اعلام كرده است. هنگامي كه ماجراي صلح پيش آمد [ و پيامبر موفق به زيارت كعبه نشد] قرباني خود را ـ در حديبيه ـ نحر كرد و تقصير نمود و از احرام بيرون آمد. سپس همراهان هم از ايشان پيروي كردند...»

نكاتي كه در اين روايت حايز اهميّت است، عبارت­اند از:

1- 1) با توجه به زمان مسافرت حج كه در ماه ذي قعده بوده است( 96 ) و بيان «هدي» در روايت، معلوم مي‌شود كه پيامبر اسلام به قصد حجّ تمتّع از مدينه خارج شده بود.

2- 1) براي هر ده نفر يك قرباني شتر پيش بيني شده بود.

3- 1) قرباني‌هاي همراهان پيامبر از طريق حكومت اسلامي و بيت المال مسلمين تهيه شده بود و با مسؤليّت «ناحية بن جندب» نگاهباني و به سوي مكه انتقال مي‌يافت.( 97 )

2. «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) عَنْ حَبْسِ لُحُومِ الأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ بِمِنًي قَالَ لاَ بَأْسَ بِذَلِكَ الْيَوْمَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) إِنَّمَا نَهَي عَنْ ذَلِكَ أَوَّلاً لأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَوْمَئِذٍ مَجْهُودِينَ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلاَ بَأْس‏».( 98 )

«جميل بن درّاج ‌گويد: از امام صادق (عليه السلام) دربارة نگهداري گوشت قرباني در منا بيش از سه روز، پرسيدم. حضرت فرمود: امروز مانعي ندارد. البته پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) به آن اجازه نمي‌دادند، براي اين­كه مردم در آن روز نيازمند بودند، اما امروز چنين نيست، از اين رو اشكال ندارد.»

3. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) : «كُنَّا نَنْهَي عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ لِقِلَّةِ اللَّحْمِ وَكَثْرَةِ النَّاسِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ اللَّحْمُ وَقَلَّ النَّاسُ فَلاَ بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ».( 99 )

«ما در پيش، از بيرون بردن گوشت قرباني [از منا] باز مي‌داشتيم؛ زيرا گوشت كم و مردم زياد بودند؛ امّا امروز گوشت زياد و مردم كم هستند؛ از اين رو خارج كردن آن از منا اشكالي ندارد.»

4. عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: «عَزَّتِ الْبُدْنُ سَنَةً بِمِنًي حَتَّي بَلَغَتِ الْبَدَنَةُ مِائَةَ دِينَارٍ فَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ اشْتَرِكُوا فِيهَا قَالَ قُلْتُ كَمْ قَالَ مَا خَفَّ هُوَ أَفْضَلُ قُلْتُ عَنْ كَمْ تُجْزِئُ قَالَ عَنْ سَبْعِينَ».( 100 )

«حمران مي‌گويد: در يكي از سال‌ها، قرباني شتر در منا كمياب شد و قيمت آن به صد دينار رسيد. تكليف كار از حضرت امام باقر (عليه السلام) پرسيده شد؛ فرمود: شريك شويد. پرسيدند: چند نفر شريك شويم؟ فرمود: هر چه كمتر، بهتر. باز پرسيدند كه از چند نفر كفايت مي‌كند؟ فرمود: از هفتاد نفر.»

5. «عَنْ زَيْدِ بْنِ جَهْمٍ، قَالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللهِ (عليه السلام) مُتَمَتِّعٌ لَمْ يَجِدْ هَدْياً فَقَالَ أَ مَا كَانَ مَعَهُ دِرْهَمٌ يَأْتِي بِهِ قَوْمَهُ فَيَقُولَ: أَشْرِكُونِي بِهَذَا الدِّرْهَمِ».

«زيد بن جهم مي‌گويد: به امام صادق (عليه السلام) گفتم: حجّ تمتّع ‌گزاري، قرباني پيدا نمي‌كند [چه بكند؟] فرمود: آيا درهمي ندارد كه به همراهانش دهد تا او را هم شريك نمايند؟»

6. عَنْ سَوَادَةَ الْقَطَّانِ وَعَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) ، قَالاَ: قُلْنَا لَهُ: جُعِلْنَا فِدَاكَ عَزَّتِ الأَضَاحِيُّ عَلَيْنَا بِمَكَّةَ، أَ فَيُجْزِي اثْنَيْنِ أَنْ يَشْتَرِكَا فِي شَاةٍ؟ فَقَالَ نَعَمْ وَعَنْ سَبْعِينَ».( 101 )

«راويان مزبور مي‌گويند: به حضرت امام رضا (عليه السلام) گفتيم: قربانت شويم، اگر قرباني در منا براي ما كمياب شد، آيا جايز است كه دو نفر، يك گوسفند را قرباني كنند؟ فرمود: بلي و از هفتاد نفر هم كفايت مي‌كند.»

7. «عَنِ المُغَيرَة بن حَرب عَن عَلِيّ أَو حذيفة أن النّبِيّ ـ صَلَّي اللهُ عَلَيهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّم ـ أَشرك بَين المُسلِمِين فِي هَديِهِم، البقرة عن سبعة».( 102 )

«مغيرة بن حرب از علي (عليه السلام) يا حذيفه، نقل مي‌كند كه: همانا پيامبر (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) در قرباني واجب مسلمانان آنان را شركت داد؛ هر يك گاو را براي هفت نفر».

8 . قال جابر ـ رضي الله عنه ـ : حججنا مع رسول الله ـ صلي الله عليه [وَآلِهِ] و سلّم ـ فنحرنا البعير عن سبعة، والبقرة عن سبعة.( 103 )

ـ جابر مي‌گويد: با پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) حج كرديم، در حالي كه يك شتر را براي هفت نفر و گاو را نيز براي هفت نفر قرباني كرديم.

9. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَي الْحَجِّ فِي عَيْبَتِهِ ثِيَابٌ لَهُ يَبِيعُ مِنْ ثِيَابِهِ وَيَشْتَرِي هَدْيَهُ قَالَ لَا هَذَا يَتَزَيَّنُ بِهِ الْمُؤْمِنُ يَصُومُ وَلَا يَأْخُذُ شَيْئاً مِنْ ثِيَابِه‏». ( 104 )

«(راوي گويد» از حضرت امام رضا (عليه السلام) پرسيدم: مردي حجّ تمتّع مي‌گزارد و در جامه‌دانش لباس‌هايي دارد؛ آيا بايد لباسش را بفروشد و قرباني بخرد؟ فرمود: نه! مؤمن خود را با آن مي‌آرايد. روزه بگيرد و چيزي از لباس‌هايش را نفروشد.»

10. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) فِي مُتَمَتِّعٍ يَجِدُ الثَّمَنَ وَلاَ يَجِدُ الْغَنَمَ ، قَالَ: يُخَلِّفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ وَيَأْمُرُ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ وَيَذْبَحُ عَنْهُ وَهُوَ يُجْزِئُ عَنْهُ فَإِنْ مَضَي ذُوالْحِجَّةِ أَخَّرَ ذَلِكَ إِلَي قَابِلٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ».( 105 )

حضرت امام صادق (عليه السلام) در مورد حج‌گزاري كه پول دارد، امّا گوسفند نمي‌يابد، فرمود: پول گوسفند را به فرد اميني از اهل مكه بسپارد تا بخرد و ذبح كند و آن از قرباني كفايت مي‌كند؛ پس اگر ماه ذي الحجه بگذرد، در ذي الحجه سال آينده اقدام نمايد.

11. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) عَنْ مُتَمَتِّعٍ صَامَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ، ثُمَّ أَصَابَ هَدْياً يَوْمَ خَرَجَ مِنْ مِنًي؟ قَالَ: أَجْزَأَهُ صِيَامُهُ».( 106 )

«حماد بن عثمان مي‌گويد: از امام صادق (عليه السلام) در بارة حج‌گزاري پرسيدم كه [به دليل نيافتن قرباني] سه روز، روزه گرفته، سپس روز بيرون رفتن از منا قرباني مي‌يابد؛ فرمود: روزه از آن كفايت مي‌كند.»

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

پي نوشت‌ها

1. مائده ( 4)، 28

2. تفسير قمي، علي بن ابراهيم قمي، دار الهادي، بيروت، 1412‌.ق، ج1، ص458.

3 . مائده، همان

4. حج (22)، 34

5. عيون اخبار الرّضا، شيخ صدوق، تصحيح سيّد مهدي حسيني لاجوردي، كتابفروشي طوس، قم، 1363ش، ج1، ص206

6. محمد خاتم پيامبران، جمعي از نويسندگان، نشر حسينيه ارشاد، تهران، 1347، ص43، مقالة «جهان در عصر بعثت»، نوشتة: محمد جواد باهنر و اكبر هاشمي رفسنجاني.

7. همان، ص44

8 . اسلام و عقايد بشري، ص278

9. همان، ص182

10. آموزش‌هاي سياسي و اجتماعي در احكام اسلام، عقيقي بخشايشي، نشر نويد اسلام، قم، 1359، ص98

11. محمد خاتم پيامبران، ص44

12. همان.

13. انعام (6)، 136

14. كنز العرفان، فاضل مقداد، مكتبة المرتضوية، تهران، 1343، ج1، ص314

15. حج (22)، 37

16. تاريخ پيامبر اسلام، محمد ابراهيم آيتي، انتشارات دانشگاه تهران، 1366، ص10

17. بقره(2)، 196

18. حج (22)، 27 و 28

19. همان، 36 و 37

20. مائده (5)، 97

21. همان، 95

22. همان،2

23. حج (22)، 34

24. البقره (2)، 196

25. بقره (2)، 203

26. همان، 198

27. همان، 200

28. «نفع» و «منافع» در قرآن، غالباً به مفهوم سود و خير مادي آمده است: (و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس - بقره، 164)، (قل فيهما إثم كبير و منافع للناس - بقره، 219)، (و لكم فيها منافع كثيرة و منها تأكلون - مؤمنون، 31) و (و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس - حديد، 25).

29. البقره (2)، 196

30. از روايات استفاده مي‌شود كه «منا»، محل قرباني است: («مني كلّه منحر» ـ وسائل الشيعه، 10، 93) و («محله النحر بمني» ـ همان، 8، 185).

31. تفسير البرهان، شيخ بحراني، دار الهادي، بيروت، 1412.ق، ج3، ص499. و - فروع كافي، شيخ كليني، دار الكتب الاسلاميه، ج5، ص322

32. همان - و - همان، ص499

33. وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملي، تصحيح عبد الرحيم ربّاني شيرازي، دار احياء التّراث العربي، بيروت، 1391.ق، ج10، ص142

34. مستدرك الوسائل، ميرزا حسين نوري، چاپ رحلي قديم، ج2، ص178

35. وسائل الشيعه، 10، 142

36. فقه السنة، السيّد سابق، مكتبة العصريّة، بيروت، 1420.ق. ج1، ص757. ـ و - فقه تطبيقي، محمّد جواد مغنيه، ترجمة كاظم پور جوادي، نشر ماجد، 1372، ص241

37. تفسير الكبير، فخر رازي، ج 23، ص29

38 . النهايه، شيخ طوسي، مركز آل البيت العالمي للمطبوعات، ص261

39. الينابيع الفقهيه، علي اصغر مرواريد، ج8، ص553

40. الكافي، ابي الصلاح حلبي، مكتبة امير المؤمنين، ص215. ـ به نقل از: مجلّه‌ي فقه، شماره‌ي 10، 1375، ص198 ـ مقالة « حكم كشتن قرباني خارج از منا» از: احمد عابديني.

41. الدروس، شهيد اوّل، آستان قدس رضوي، 1417.ق، ج1، ص420. و - شرح اللّمعة، مؤسسه اسماعليان، قم، 1375، ج1، ص296

42. كنز العرفان، فاضل مقداد، مكتبة المرتضويّة، تهران، 1343، ج1، ص313

43. ر.ك. به: جواهر الكلام، محمد حسن نجفي، دار احياء التّراث العربي، بيروت، 1981.م، ج19، ص161

44. زبدة البيان في براهين احكام القرآن، محقّق اردبيلي، انتشارات مؤمنين، 1378، ص300

45. كفاية الفقيه (كفاية الأحكام)، مولي محمد باقر سبزواري، دفتر انتشارات اسلامي، 1423.ق. ج1، ص352

46. منهج الصّادقين، ملاّ فتح الله كاشاني، به تصحيح ميرزا ابوالحسن شعراني،كتابفروشي اسلاميّه، تهران،1344، ج6، صص158و 159

47. مسالك الأفهام، فاضل جواد كاظمي، تعليق محمد باقر شريف زاده، مكتبة المرتضويّة، تهران، 1387.ق. ج2، ص125

48. تفسير الميزان، محمد حسين طباطبايي، ترجمه‌ي سيد محمّد باقر موسوي همداني، انتشارات محمّدي، تهران، 1363، ج28، ص244

49. فقه تطبيقي، 244

50. به مناسك حج آيات عظام مذكور مراجعه فرماييد.

51. همان.

52. يادداشت‌هاي استاد مطهّري، انتشارات صدرا، 1382، ج6، ص542

53. حج در قرآن، شهيد بهشتي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1378، ص90

54. صهباي حج، عبد الله جوادي آملي، مركز نشر اسرا، قم، 1377، 462

55. ر.ك. به: سايت اينترنتي سازمان حج و زيارت جمهوري اسلامي ايران.

56. تفسير نمونه، جمعي از نويسندگان، دار الكتب الاسلاميّه، تهران، 1362، ج14، ص83

57. تفسير احسن الحديث، سيد علي اكبر قرشي، بنياد بعثت، تهران، 1370، ج7، ص44

58. قرباني در كشتارگاه‌هاي فعلي منا، علي عطايي اصفهاني، مطبوعاتي امير، بي‌تا، ص10

59. همان، ص 11 ( با تقديم و تأخير).

60. مجلّه‌ فقه، شماره‌ي 10، سال 1375، ص113- مقالة ‌حج و قرباني در منا، - از: حبيب الله احمدي.

61. يادداشت‌هاي استاد مطهّري، ، ج6، ص523

62. علل الشرايع، شيخ صدوق، دار احياء التراث العربي، 1385.ق. ص437

63. يادداشت‌هاي استاد مطهّري، ص540 ـ 542

64. وسائل الشيعه، ج16، صص374 و 536

65. حج در قرآن، ص83

66. همان، 91

67. همان، 87

68. همان، 88

69. همان، 84

70. همان، 88

71. الحجّ ، 37

72. همان، 28

73. معالم الدّين، شيخ حسن بن الشهيد الثّاني، ترجمه‌ علي شيرواني، دارالفكر، قم، 1374، ج1، 109

74. نگا: منهج الصادقين،ج6، پاورقي ص 158 ـ از: ميرزا ابوالحسن شعراني.

75. آل عمران(3)، 130

76. النساء (4)، 29

77. الانعام ( 6)، 121

78. المزمل (73)، 20

79. البقره (2)، 195

80 . الصفّ (61)، 14

81 . علم اصول، سيد محمد باقر صدر، ترجمه‌ي نصرالله حكمت، انتشارات الهام، تهران، 1359، ص122

82 . «الشرع معلّل بالمصالح...» ـ قواعد فقه، شهيد ثاني، ص98. ـ و ـ «إنّ أفعال الله تعالي معلّلة بالأغراض و انّ الغرض يستحيل كونه قبيحاً و انّه يستحيل عوده إليه ثبت كونه لغرض يعوده إلي المكلّف». ـ القواعد و الفوائد، ص4

83 . علل الشرايع، شيخ صدوق، دار احياء التراث العربي، نجف، 1385ق، ص592

84 . سنّت‌هاي تاريخ در قرآن، سيّد محمد باقر صدر، ترجمة سيّد جمال موسوي، بدر، تهران، ص13

85 . حضرت علي (عليه السلام) : بالعقل يُستخرج غور الحكمة ــ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد تميمي آمدي، تحقيق مصطفي درايتي، مكتب الأعلام الاسلامي، قم، 1366ش، ص52

86 . العقل اصل العلم ـ همان، ص53

87 . العقل مركب العلم ـ همان.

88 . كلّ علم لا يؤيّده العقل مضلّة ـ همان.

89 . الدّين لا يصلحه الاّ العقل ـ همان، ص50

90. ختم نبوّت، مرتضي مطهّري، دفتر انتشارات اسلامي، قطع جيبي، بي‌تا، ص49

91. اسلام و مقتضيّات زمان، مرتضي مطهّري، انتشارات صدرا، 1370، ج2، ص28

92. همان، 1366، ج1، ص247

93. ختم نبوت، ص54

94. ميزان الحكمة، محمدي ري‌شهري، دفتر تبليغات اسلامي، قم، 1362، ج9، ص308- «... إيّاكم و الإكثار فإنّ أموال المسلمين لاتحتمل الإضرار».

95. سيرة ابن هشام، تحقيق مصطفي سقّا - ابراهيم الابياري - عبد الحفيظ شلبي، مصر، 1355.ق، (افست انتشارات ايران، 1363.ش)، ج3، ص322 و 323- و - روضة كافي، شيخ كليني، دار الكتب الاسلاميّه، تهران، 1362، ص322- اين كتاب، همراهان پيامبر را 1700 نفر آورده است.

96. تاريخ پيامبر اسلام، محمد ابراهيم آيتي، ص458

97. مغازي، محمد بن عمر واقدي، ترجمه‌ي محمود مهدوي دامغاني، مركز نشر دانشگاهي، 1362، ج2، ص435

98. وسائل الشيعه، ج10، ص149 ـ و ـ علل الشرايع، شيخ صدوق، دار احياء التراث العربي، نجف، 1385.هـ ، ص151

99. علل الشرايع، 439

100. وسائل الشيعه، ج10، ص115 ـ و ـ فروع كافي، شيخ كليني، تصحيح و تعليق علي اكبر غفاري، دارالكتب الاسلاميّه، تهران، 1350، ج1، ص301

101. استبصار، شيخ طوسي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1390.ق. ج2، ص267

102. كنز العمّال، حسام الدين هندي، تحقيق محمود عمر الدّمياطيّ، دارالكتب العلميّة، بيروت، 1424.ق. ج5، ص90

103. فقه السنّة، ج1، ص752

104. فروع كافي، ج4، ص508

105. منتقي الجمان، حسن بن الشهيد الثّاني، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، 1362، ج3، ص403

106. فروع كافي، ج4، ص50